**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خلاصه بحث پیش رو:**

بحث پیش­رو در مورد بررسی روایات ذیل آیه­ی 75 سوره­ی انفال است. در جلسه­ی گذشته، چهار روایت ابتدایی مورد بررسی قرار گرفتند. در این جلسه، هشت روایت دیگر که مربوط به این آیه هستند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. صرف نظر از بحث سندی این روایات که برخی صحیح و برخی موثق و برخی ضعیف هستند، دلالت این روایات بر اعتبار الاقرب فالاقرب در ارث­بری تمام است. بر اساس این روایات، فرد ذا قرابت با میت، بر عصبه­ی ذکور میت و نیز بر معتِق آن در ارث­بری مقدم است.

**ادامه­ی بحث پیرامون روایات ذیل آیه­ی 75 سوره­ی انفال**

چهار روایت ابتدایی ذیل آیه­ی 75 سوره انفال مورد بررسی قرار گرفت.[[1]](#footnote-1) در ادامه، به بررسی سایر روایات می­پردازیم:

**روایت پنجم: روایت *قرب الاسناد***

روایت پنجم، روایتی است که در *قرب الاسناد* ذکر شده است:

**« 1254- مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ أُمَّهُ وَ أَخاً. فَقَالَ: «يَا شَيْخُ، عَنِ الْكِتَابِ تَسْأَلُ أَوْ عَنِ السُّنَّةِ؟». قَالَ حَمَّادٌ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَعْنِي عَنْ قَوْلِ النَّاسِ قَالَ: قُلْتُ: عَنِ الْكِتَابِ. قَالَ: «إِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُوَرِّثُ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ»[[2]](#footnote-2)**

به همین مضمون، نقل دیگری وجود دارد، با این تفاوت که بجای «اخا»، «اخاه» ذکر شده است، که تفاوت مهمی ندارد.[[3]](#footnote-3)

**بررسی سند روایت:**

روایت مذکور، مشکل سندی ندارد. مراد از محمد بن ولید، محمد بن ولید بجلی خزاز است که توثیق صریح دارد.[[4]](#footnote-4) حماد بن عثمان نیز از اصحاب اجماع است.[[5]](#footnote-5)

در نقل دیگری، به جای «ابا الحسن الرضا ع»، «ابا الحسن ع» ذکر شده است. در مورد حماد بن عثمان، تصریح شده است که وی امام صادق ع، امام کاظم ع و امام رضا ع را درک کرده است [، لذا محتمل است که حماد از امام کاظم ع نقل روایت نموده باشد. لکن این احتمال صحیح نیست؛ زیرا] در *قرب الاسناد* این روایت، در قسمت مربوط به امام رضا ع آمده است و مطمئنا قید «الرضا» در منابع اولیه آمده است؛ زیرا قرینه خاصی منهای اینکه این قید در منابع اولیه باشد، برای اینکه این روایت در روایات امام رضا ع ذکر شود، وجود ندارد.

برخی معتقدند: مراد از «ابا الحسن» علی وجه الاطلاق، امام کاظم ع است. این مطلب، صحیح نیست؛ زیرا برخی از روات، مانند بزنطی، این تعبیر را به صورت مطلق برای امام رضا ع بکار برده­اند. از طرفی، این ادعا حتی در مورد رواتی که امکان روایت از هر دو امام ع را دارند نیز صحیح نیست. به خصوص اینکه در بسیاری از موارد، بکار بردن واژه­ی «ابا الحسن» به شکل مطلق، به دلیل اعتماد به روایات سابق در کتاب است، نه به جهت انصرافی که در این لفظ وجود دارد.

موید دیگر برای صدور روایت از امام رضا ع، آن است که در این روایت، از حماد بن عثمان به «شیخ» تعبیر شده است که نشان از سن بالای وی در زمان صدور روایت دارد. [زمان کهنسالی وی نیز مقارن با امامت امام رضا ع بوده است.]

**بحث دلالی:**

علی رغم اینکه در این روایت، سوال از کتاب (قرآن) است، اما امام ع در پاسخ، سیره امام علی ع را نقل می­نمایند. سه وجه برای این مطلب قابل طرح است:

وجه اول: مفاد مطلبی که در قرآن آمده است با سیره عملی امام علی ع مشخص می­شود.

وجه دوم: حضرت ع از این جهت که انما یعرف القرآن من خوطب، به فعل خارجی حضرت علی ع استناد نمودند.

وجه سوم: استناد به سیره علی ع به این جهت است که ظاهر قرآن نیز دال بر همین مطلب است. در تقریب دلالی آیه اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض، به استفاده­ی اقرب فالاقرب از آیه اشاره گردید. این نکته، در کلمات بسیاری از مفسرین ذکر شده است. مرحوم طبرسی در *مجمع البیان* می­فرمایند: از آنجا که قرب نَسبی، علت ارث بردن اولوا الارحام است، شخص اقرب به میت، مانع از ارث برد فرد ابعد از میت می­شود.[[6]](#footnote-6) در حقیقت، علت حَجب ارث از کسی، اقربیت است و این علت در رابطه­ی اقرب فالاقرب نیز صادق است. البته، برای تکمیل این بیان، لازم است تقریبات مطرح شده در جلسات قبل، ضمیمه شوند؛ زیرا علت بودن اقربیت برای ارث، از این آیه به نحو اشعار استفاده می­شود - به این جهت که وصف «اولوا الارحام»، مشعر به علیت است- لذا انضمام اطلاق مقامی و امثال آن به عنوان تکمله، لازم است. اطلاق مقامی، یعنی اینکه امام ع در بیان خصوصیات یک فرد از مامور به، به طرح کلی اکتفا کند. به طور مثال، ممکن است از امام ع سوال شود که یک زن در شرایط خاص وظیفه­اش چیست؟ و امام ع تنها پاسخ دهدند که وظیفه او غسل حیض است [و اشاره­ای به کیفیت غسل حیض نداشته باشند.] در این صورت، ابتدائا به نظر می­ رسد که غسل حیض نیز مانند سایر غسل­هاست. گرچه ممکن است که پاسخ حضرت ع ذاتا دلالتی قوی برای این برداشت نباشد، اما با توجه به این که امام ع در مقام بیان تکلیف فرد بوده [و در عین حال، نسبت به کیفیت غسل سکوت نموده­اند]، این دلالت تقویت می­شود. مثال دیگر آنکه به فردی گفته شود که برای یک امر خاص، دو رکعت نماز مستحبی بخواند؛ اما کیفیت چنین نمازی مشخص نشود. در این صورت، از سکوت امام ع می­فهمیم که این نماز در شروط و اجزاء مانند نماز صبح است و نمی­توان ادعا نمود که این نماز نیازی به طهارت ندارد؛ زیرا کلام امام ع مطلق است و قید طهارت در آن نیامده است. این بیان، در مورد علیت اقربیت برای ارث بردن نیز مطابقت است؛ زیرا بر اساس ظاهر آیه، اقربیت به میت، منشا ارث بردن است [و چون آیه، نسبت به کیفیت اقربیت مسکوت است،] لذا باید شرایط آن، مانند شرایط متعارف باشد.

**روایت ششم: روایت حماد بن عثمان**

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ أُمَّهُ وَ أَخَاهُ قَالَ يَا شَيْخُ‏ تُرِيدُ عَلَى‏ الْكِتَابِ‏ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يُعْطِي الْمَالَ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ قَالَ قُلْتُ فَالْأَخُ لَا يَرِثُ شَيْئاً قَالَ قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يُعْطِي الْمَالَ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ.»[[7]](#footnote-7)

شبیه این روایت در 44717 وارد شده است.[[8]](#footnote-8)

**بررسی سند روایت:**

مراد از حسین بن محمد، حسین بن محمد عامر اشعری است که تردیدی در وثاقت او نیست.[[9]](#footnote-9) اما وثاقت معلی بن محمد [البصری]، محل بحث است،[[10]](#footnote-10) لکن به نظر ما، او ثقه است. مراد از حسن بن علی نیز حسن بن علی الوشاء است. سند مرحوم کلینی به وشاء متکرر است.

**بحث دلالی:**

اهل سنت، فریضه را به مادر می­دهند (که در این روایت، چون میت، فرزند ندارد، سهم مادر یک سوم است) و ما بقی (دو سوم باقی مانده) را به برادر می­دهند. بر این اساس، حضرت ع نخواسته­اند که خیلی صریح مساله را باز نمایند؛ زیرا مسائل ارث، از جمله­ی مسائل حیاتی و قضایی آن دوره بوده است و در این موارد، تقیه­ی شدید وجود داشته است.[[11]](#footnote-11)

**روایت هفتم: روایت قاریۀ بن مُضرب**

روایت هفتم، [روایتی است که در تهذیب (ج 9، ص 262) ذکر شده است و] گرچه سند خوبی ندارد، اما مشتمل بر توضیحات سودمندی است.

**«32546- 4- وَ بِإِسْنَادِه‏ عَنْ أَبِي طَالِبٍ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْبُرَيْدِيِّ عَنْ بِشْرِ بْنِ هَارُونَ عَنِ الْحُمَيْدِيِّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ قَارِيَةَ بْنِ مُضَرِّبٍ قَالَ جَلَسْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ وَ هُوَ بِمَكَّةَ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ حَدِيثٌ يَرْوِيهِ أَهْلُ الْعِرَاقِ عَنْكَ وَ طَاوُسٌ مَوْلَاكَ يَرْوِيهِ: أَنَّ مَا أَبْقَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى عَصَبَةٍ ذَكَرٍ. فَقَالَ: أَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ أَبْلِغْ مَنْ وَرَاءَكَ أَنِّي أَقُولُ: إِنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ قَوْلَهُ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ وَ هَلْ هَذِهِ إِلَّا فَرِيضَتَانِ وَ هَلْ أَبْقَتَا شَيْئاً مَا؟ قُلْتُ: هَذَا وَ لَا طَاوُسٌ يَرْوِيهِ عَلَيَّ. قَالَ قَارِيَةُ بْنُ مُضَرِّبٍ فَلَقِيتُ طَاوُساً فَقَالَ: لَا وَ اللَّهِ مَا رَوَيْتُ هَذَا عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَطُّ وَ إِنَّمَا الشَّيْطَانُ أَلْقَاهُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ قَالَ سُفْيَانُ أَرَاهُ مِنْ قِبَلِ ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى خَاتَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ كَانَ يَحْمِلُ عَلَى هَؤُلَاءِ حَمْلًا شَدِيداً يَعْنِي بَنِي هَاشِمٍ»[[12]](#footnote-12)**

**بحث دلالی:**

ابن عباس می­گوید: «و هل ابقتا شیئا ما»، یعنی، فرضیه­ای که آیات سوره­ی نساء تعیین نموده­اند و فریضه­ای که آیه­ی اولوا الارحام تعیین نموده است، چیزی برای عصبه باقی نمی­گذارد.

طاووس شاگرد خاص این عباس بوده است و پسر وی از منسوبین به دربار بوده است. یکی از منسب­های آن زمان، دیوان خاتم بوده است. گویا دیوان خاتم، بایگانی اسناد مهر ­شده، بوده است. راوی می­گوید: پسر وی از درباریان بوده و رابطه­ی بدی با بنی هاشم داشته است و به همین جهت به پدرش دروغ بسته است. روایتی در *تهذیب* هست که موید این نکته است که این کلام را پسر طاووس از قول او نقل نموده است:

**«رَوَوْهُ عَنْ وُهَيْبٍ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ أَلْحِقُوا [بالاموال] الْفَرَائِضَ فَمَا أَبْقَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى عَصَبَةٍ ذَكَر.»[[13]](#footnote-13)**

در این نقل، این مضمون را ابن طاووس که ظاهرا همان عبد الله بن طاووس است، نقل کرده است.

**روایت هشتم: روایت فضیل بن یسار**

این روایت در صفحه­ی 386، حدیث 27، مسلسل 44722 از *فقیه* نقل شده است:

«5606- وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَنَّاطِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ‏ لَا وَ اللَّهِ مَا وَرِثَ رَسُولَ‏ اللَّهِ‏ ص الْعَبَّاسُ‏ وَ لَا عَلِيٌّ ع وَ لَا وَرِثَتْهُ إِلَّا فَاطِمَةُ ع‏ وَ مَا كَانَ أَخَذَ عَلِيٌّ ع السِّلَاحَ وَ غَيْرَهُ إِلَّا لِأَنَّهُ قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ ثُمَّ قَالَ ع وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ‏»[[14]](#footnote-14)

**بررسی سند روایت:**

در سند این روایت حسن (یا حسین) بن موسی الخیاط (یا الحناط) واقع شده است. این فرد در کلمات رجالیون به اشکال مختلفی ذکر و ترجمه شده است. در *رجال* *نجاشی* ره با عنوان الحسين بن موسى بن سالم الحناط ترجمه شده است (*رجال نجاشی*، ص 45) و در *فهرست* شیخ ره با عنوان الحسن بن موسی آمده است (*فهرست*، ص 127) [[15]](#footnote-15) و بحث است که این عناوین برای یک نفرند یا متعددند. آقای خویی ره این دو عنوان را دو برادر می­دانند.[[16]](#footnote-16) در این گونه موارد، طبیعی این است که بگوییم تحریفی رخ داده است. آقای خویی ره می­فرمایند: این فرد در *فهرست* شیخ ره در باب حسن ذکر شده است، لذا احتمال تحریف وجود ندارد.[[17]](#footnote-17) لکن کلام آقای ایشان ره صحیح نیست؛ زیرا این تحریف، تحریف در نسخ موجود فهرست نیست، بلکه تحریف در منابع اولیه­ی شیخ ره است. بنابراین، در این گونه موارد، اینکه این دو، دو برادر باشند (آنگونه که آقای خویی ره ادعا نموده است)، احتمال بعیدی است. در بحث مفصلی که در گذشته، پیرامون این بحث داشته­ایم، ظاهرا حسین را ترجیح دادیم. به هر صورت، چه این دو عنوان، متعلق به یک نفر باشند یا متعلق به دو نفر باشند، در هر حال هیچ کدام از این دو توثیق صریح ندارند. توثیق هر دو از این باب است که به نقل نجاشی ره و شیخ ره، این دو از مشایخ ابن ابی عمیر هستند.[[18]](#footnote-18) احمد بن محمد بن ابی نصر نیز مکرر از هر دو عنوان روایت دارد. البته، در برخی از موارد نیز اختلاف نسخه وجود دارد. به هر روی، طریق توثیق این دو نفر، مشترک است و این طریق برای وثاقت هر دو کافی است.

**بحث دلالی:**

بحثی در کتب اهل سنت مطرح است با این عنوان که وارث پیامبر ص، امام علی ع بوده است یا عباس. بر این بحث نتایجی نیز بار کرده­اند که در مباحث امامت اهمیت دارد. بر اساس این روایت، علی ع و عباس هر دو جزء عصبه­ی پیامبر ص هستند و وارث پیامبر ص نیستند. وارث پیامبر ص، فاطمه س بوده است و تمام اموال ایشان ص به حضرت زهرا س رسیده است. اما اینکه حضرت علی ع سلاح پیامبر ص را برداشتند، از این جهت بوده است که ایشان ع وصی پیامبر ص بوده و برای ادای دین پیامبر ص، شمشیر را برداشته­اند، نه از باب ارث بردن.

**روایت نهم: صحیحه­ی ابی بصیر**

این روایت به دو طریق نقل شده است:

**طریق اول:**

**«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْخَالُ وَ الْخَالَةُ يَرِثَانِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ‏.»[[19]](#footnote-19)**

این روایت، در تفسیر عیاشی نیز به صورت مرسل نقل شده است.[[20]](#footnote-20)

**بررسی سند روایت:**

سند روایت، صحیح است. تنها مشکل سند از ناحیه­ی محمد بن عیسی بن عبید است که در میان متاخرین وثاقت محمد بن عیسی تقریبا بحث جدی ندارد.[[21]](#footnote-21)

**طریق دوم:**

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع**[[22]](#footnote-22)**

در این سند، تمامی راویان، واقفی و ثقۀ واقع شده­اند، لذا سند روایت، موثقۀ است.[[23]](#footnote-23)

**روایت دهم: روایت حسین بن حکم**

**«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ [بن عیسی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ خَالَتَيْهِ وَ مَوَالِيَهُ قَالَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ الْمَالُ بَيْنَ الْخَالَتَيْن.»**[[24]](#footnote-24)

**بررسی سند روایت:**

برای این روایت، دو نسخه وجود دارد است. در نسخه­ی *فقیه*، حسن بن حکم[[25]](#footnote-25) و در نسخه­ی *کافی* و *تهذیب* حسین بن حکم[[26]](#footnote-26) ذکر شده است و معلوم نیست که کدام نسخه صحیح است. وثاقت این فرد نیز محل تردید است. اما مراد از محمد بن سهل، محمد بن سهل بن یسع است که احمد بن محمد بن عیسی روایات زیادی از او نقل نموده است و از این طریق، می­توان او را توثیق نمود.

**روایت یازدهم: روایت محمد بن قیس**

**«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خَالَةٍ جَاءَتْ تُخَاصِمُ فِي مَوْلَى رَجُلٍ مَاتَ فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ فَدَفَعَ الْمِيرَاثَ إِلَى الْخَالَةِ وَ لَمْ يُعْطِ الْمَوْلَی.»[[27]](#footnote-27)**

**بررسی سند روایت:**

تمام راویان این سند، معتبر هستند. محمد بن قیس، مشترک بین چند نفر است. اما محمد بن قیسی که راوی او قاسم بن حمید است، محمد بن قیس بجلی است. به خصوص در مواردی که قضاوت­های امیرالمومنین ع نقل می­شود، راوی محمد بن قیس بجلی است.

**بحث دلالی:**

در عبارت «فی خالۀ جاءت تخاصم فی مولی»، این احتمال وجود دارد که «فی» در روایت نباشد. «فی» در این عبارت، خیلی لطیف نیست و احتمالا مشکلی در الفاظ روایت وجود دارد.

«مولی» در این روایت، دو احتمال دارد: معتق یا ابن عم. به احتمال زیاد مراد از مولی، معتق است.

مضمون این روایت، پیرامون کسی است که از دنیا رفته است و بین خاله­ی او و مولای او بر سر میراث اختلاف شده است. بر اساس این روایت، مولا میراثی نمی­برد؛ زیرا اگر مولی، ابن عم میت باشد، خاله اقرب فالاقرب است و نوبت به ابن عم نمی­رسد و اگر مولی، به معنای معتق باشد، معتق دیگر از اولوا الارحام و خویشان نسبی نیست. بنابراین، بر اساس هر دو احتمال، خاله میراث بر میت خواهد بود.

**روایت دوازدهم:**

**«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ عَلِيٌّ ع إِذَا مَاتَ مَوْلًى لَهُ وَ تَرَكَ ذَا قَرَابَةٍ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ مِيرَاثِهِ شَيْئاً وَ يَقُولُ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ‏»[[28]](#footnote-28)**

سند این روایت، صحیح است و بحثی ندارد.

**بحث دلالی:**

«مولی» گاهی به معنای مُعتِق (آزاد کننده) است و گاهی به معنای مُعتَق (آزاده شده) است. در برخی از کتب، مانند *شرح لمعه*، از تعبیر ولاء اسفل برای معتَق و از تعبیر ولاء اعلی برای معتِق استفاده شده است.[[29]](#footnote-29) در این روایت، «مولی» به معنای دوم، یعنی آزاده شده توسط حضرت ع بکار رفته است. این روایت ظاهرا با روایت دیگری، یکی است که روایت دوم، ذیلی دارد که کامل­تر است:

**«حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع لَا يَأْخُذُ مِنْ مِيرَاثِ مَوْلًى لَهُ إِذَا كَانَ لَهُ ذُو قَرَابَةٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُونُوا مِمَّنْ يَجْرِي لَهُمُ الْمِيرَاثُ الْمَفْرُوضُ فَكَانَ يَدْفَعُ مَالَهُ إِلَيْهِمْ.»**[[30]](#footnote-30) در این روایت، تصریح شده است که ذا قرابت گرچه فرض­بر نباشد و قرابت­بر باشد، باز هم بر متعِق مقدم است.

**جمع بندی روایات:**

قبلا گذشت که الاقرب فالاقرب را نیز می­توان از آیه­ی 75 سوره­ی انفال استفاده نمود. البته کیفیت الاقرب فالاقرب، باید از موارد دیگر مانند آیات سوره­ی نساء بدست آید. صرف نظر از تقریب دلالی آیه، دلالت روایات نیز بر این مساله تمام است. این روایات، متضمن دو نکته هستند:

1. روایات دلالت دارند بر اینکه اولوا الارحام مقدم بر دیگران هستند؛
2. این روایات، هم نفی تعصیب[[31]](#footnote-31) هستند و هم نفی دفع میراث به موالی (معتِق) و ضامن جریره. البته، ارث­بری ضامن جریره در طول اولوا الارحام را نفی نمی­کنند؛ بلکه با وجود اولی الارحام، نوبت به ضامن جریره نمی­رسد.

1. . سوال: ...

   پاسخ استاد: اولا: روایات متواتری وجود دارد که آیه­ی اولوا الارحام، در مورد ارث است. بله، دلالت آیه­ی سوره احزاب بر مساله ارث، با توجه به قرائن داخلی آن، مانند «الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا»، واضح­تر از آیه­ی سوره انفال است. البته، روایات زیادی نیز دلالت بر این مطلب دارند که آیه­ی سوره انفال، مربوط به بحث امامت است. در این روایات، «اولوا الارحام» به معنای ارحام نبی ص معنا شده است. این مطلب در آیه­ی سوره احزاب (النبی اولی بالمومنین من انفسهم) روشن­تر است. به هر صورت، هر دو طائفه، مشتمل بر تعداد زیادی روایت هستند. جمع بین این دو طائفه به این است که احتمالا آیه­ دال بر معنای عام­تری است که شامل هر دو می­شود یا اینکه یکی ظاهر آیه است و دیگری باطن آن.

   سوال: ...

   پاسخ استاد: ظاهر این روایات این است که مربوط به سوره­ی انفال است؛ زیرا سوره­ی احزاب ذیلی دارد (یعنی، من المومنین و المهاجرین) که نمی­توان در تفسیر آیه از آن صرف نظر کرد. این ذیل، قسمتی از آیه است و نباید آن را حذف نمود. [↑](#footnote-ref-1)
2. . *قرب الإسناد* (ط - الحديثة)، النص، صص 346 و 347 [↑](#footnote-ref-2)
3. . این نقل در *وسائل الشیعۀ* به نقل از *قرب الإسناد* آمده است. (*وسائل الشيعة*، ج‏26، ص: 148) [↑](#footnote-ref-3)
4. . **«931 - محمد بن الوليد البجلي الخزاز أبو جعفر الكوفي ثقة عين نقي الحديث»** (*رجال‏النجاشي*، ص 345) [↑](#footnote-ref-4)
5. . **«705 - أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء و تصديقهم لما يقولون و أقروا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذين عددناهم و سميناهم ستة نفر: جميل بن دراج و عبد الله بن مسكان و عبد الله بن بكير و حماد بن عيسى و حماد بن عثمان و أبان بن عثمان‏.»** (*رجال‏الكشي*، ص 375) [↑](#footnote-ref-5)
6. . «و تضمن قوله سبحانه «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ» أن تداني القربى سبب في استحقاق الميراث فمن كان أقرب رحما و أدنى قرابة كان أولى بالميراث من الأبعد.» (*مجمع البيان في تفسير القرآن*، ج‏ 3، ص 230، ذیل آیه­ی 176 سوره­ی نساء) [↑](#footnote-ref-6)
7. . *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج‏ 7، ص 91، بَابُ مِيرَاثِ الْأَبَوَيْن، ح 2 [↑](#footnote-ref-7)
8. . این ادرس مفهوم نیست. [↑](#footnote-ref-8)
9. . **«156 - الحسين بن محمد بن عمران بن أبي بكر الأشعري القمي أبو عبد الله ثقة.»** (*رجال ‏النجاشي*، ص 66) [↑](#footnote-ref-9)
10. . **«1117 - معلى بن محمد البصري أبو الحسن مضطرب الحديث و المذهب و كتبه قريبة.»** (*رجال ‏النجاشي*، ص 418) [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوال: ...

    پاسخ استاد: این روایت در *کافی* نیز آمده است.

    سوال: ...

    پاسخ استاد: اینکه حضرت ع در ابتدای روایت، از روای سوال می­پرسند که پاسخ او را از کتاب بدهند، به این جهت است که ائمه ع به عنوان مرجع نقل فتاوای اهل سنت در جامعه شناخته می­شدند و گاهی فتوای اهل سنت را مطرح می­کردند؛ لذا سوال حضرت ع از روای به این جهت که او حکم واقعی را می­خواهد یا نظر رایج بین مردم را. روایتی به این مضمون وجود دارد که یکی از اصحاب خدمت حضرت ع عرضه می­دارد که: وقتی کسی از من سوال می­­پرسد، اگر بدانم شیعه یا سنی است، مطابق همان به او پاسخ می­دهم، اما اگر مذهب او را ندانم، تمامی اقوال را نقل می­کنم و قول شما را در میان اقوال ذکر می­کنم. حضرت ع فرمودند: من نیز اینگونه رفتار می­کنم. [↑](#footnote-ref-11)
12. . *وسائل الشيعة*، ج‏26، ص 86 [↑](#footnote-ref-12)
13. . *تهذيب الأحكام* (تحقيق خرسان)، ج ‏9، ص 260 [↑](#footnote-ref-13)
14. . *من لا يحضره الفقيه*، ج‏4، ص 261 [↑](#footnote-ref-14)
15. . در *رجال* شیخ ره نیز با عنوان الحسن بن موسی الحناط (ص 81) و نیز الحسن بن موسی الازدی (ص 181) و الحسين بن موسى الأسدي الحناط (الخياط) كوفي (ص 183) ترجمه شده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. . **«ثم إن الشيخ ذكر في رجاله: الحسن بن موسى الحناط (الخياط) و قال: كوفي فيظهر من ذلك أنهما أخوان و نسب في الفهرست إلى الحسن كتابا رواه ابن أبي عمير، عنه و أما النجاشي، فقد نسبه إلى الحسين كما عرفت. و احتمال أن الحسن في عبارة الفهرست محرف الحسين يدفعه: أن الشيخ ذكره في باب الحسن، دون الحسين. كما أن احتمال التحريف في عبارة النجاشي، و أن الصحيح هو الحسن يبعده تكنيته بأبي عبد الله، فإنها كنية المسمين بالحسين غالبا. إذن كان صاحب الكتاب مرددا بين الحسن و الحسين، و الله العالم بواقع الأمور.»** (*معجم‏ رجال ‏الحديث*، ج 6، صص 99 و 100) [↑](#footnote-ref-16)
17. . همان. [↑](#footnote-ref-17)
18. . **«له كتاب أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا ابن حمزة قال: حدثنا ابن بطة عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن الحسين بكتابه.**» (*رجال نجاشی*، ص 45)

    **«له أصل. أخبرنا به ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن الحسن بن موسى.»** (فهرست، ص 128) [↑](#footnote-ref-18)
19. . *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج ‏7، ص 119، بَابُ مِيرَاثِ ذَوِي الْأَرْحَام‏، حدیث 2 [↑](#footnote-ref-19)
20. . *تفسير العياشي*، ج‏ 2، ص 71، حدیث 83 [↑](#footnote-ref-20)
21. . **«896 - محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين بن موسى مولى أسد بن خزيمة أبو جعفر جليل في (من) أصحابنا ثقة عين كثير الرواية حسن التصانيف روى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام مكاتبة و مشافهة. و ذكر أبو جعفر بن بابويه عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه. و رأيت أصحابنا ينكرون هذا القول و يقولون: من مثل أبي جعفر محمد بن عيسى سكن بغداد.»** (*رجال‏ النجاشي*، ص 333) [↑](#footnote-ref-21)
22. . *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج ‏7، ص 119، بَابُ مِيرَاثِ ذَوِي الْأَرْحَام‏، حدیث 3 [↑](#footnote-ref-22)
23. . **«حمید بن زیاد بن حماد ... كان ثقة واقفا وجها فيهم.»** (*رجال نجاشی*، ص 132)؛ **«الحسن بن محمد بن سماعة أبو محمد الكندي الصيرفي من شيوخ الواقفة كثير الحديث فقيه ثقة و كان يعاند في الوقف و يتعصب»‏** (همان، ص 40)؛ **«وهيب بن حفص أبو علي الجريري مولى بني أسد روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و وقف و كان ثقة»** (همان، ص 431) [↑](#footnote-ref-23)
24. . *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج‏7، ص: 120، بَابُ مِيرَاثِ ذَوِي الْأَرْحَام‏، حدیث 7 [↑](#footnote-ref-24)
25. . *من لا يحضره الفقيه*، ج ‏4، ص 304 [↑](#footnote-ref-25)
26. . *تهذيب الأحكام* (تحقيق خرسان)، ج ‏9، ص 325، ح 7 [↑](#footnote-ref-26)
27. . *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج ‏7، ص 135، بَابُ مِيرَاثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ مَعَ الْمَوَالِي‏، حدیث 2 [↑](#footnote-ref-27)
28. . *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج‏ 7، ص 135، بَابُ مِيرَاثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ مَعَ الْمَوَالِي‏، حدیث 5 [↑](#footnote-ref-28)
29. . پیدا نشد. [↑](#footnote-ref-29)
30. . *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج‏ 7، ص 136، بَابُ مِيرَاثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ مَعَ الْمَوَالِي‏، حدیث 7 [↑](#footnote-ref-30)
31. . این قسمت در نوار مبهم است. گمان بنده این است که مراد نفی ارث بری عصبه­ی ذکور میت است. [↑](#footnote-ref-31)